روپوش مرا به من بدهید؛ اگر به اندازه ی این خارها، دام و شتر می داشتم، آن را میان شما تقسیم می کردم و آنگاه می دانستید که من بخیل، دروغگو و ترسو نیستم.

از جبیر بن مطعم رضی الله عنه روایت است که می گوید: در بازگشت از "حنین" با رسول الله صلی الله علیه وسلم بودم. صحرانشینان، اطراف پیامبر صلی الله علیه وسلم را گرفتند و با اصرار و پافشاری از ایشان درخواست مال می کردند، تا جایی که پیامبر صلی الله علیه وسلم را ناگزیر نمودند به سمت درخت خارداری برود؛ چنانکه روپوش پیامبر صلی الله علیه وسلم به درخت گیر کرد. لذا پیامبر صلی الله علیه وسلم ایستاد و فرمود: «أَعْطُوني رِدَائِي، فَلَوْ كَانَ لي عَدَدُ هذِهِ العِضَاهِ نَعَمًا، لَقَسَمْتُهُ بَيْنَكُم، ثم لا تَجِدُونِي بَخِيلاً وَلا كَذَّاباً وَلا جَبَاناً»: «روپوش مرا به من بدهید؛ اگر به اندازه ی این خارها، دام می داشتم، آن را میان شما تقسیم می کردم و آنگاه می دانستید که من بخیل، دروغگو و ترسو نیستم».

[صحیح است] [به روایت بخاری]

زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم از غزوه ی حنین بازمی گشت - حنین دره ای بین مکه و طائف بود - و جبیر بن مطعم رضی الله عنه با ایشان بود، مردمانی چنان برای گرفتن سهمی از غنایم گرد پیامبر جمع شدند که ایشان را به زیر درخت خارداری کشاندند؛ تا جایی که ردای پیامبر صلی الله علیه وسلم به خارهای این درخت آویزان شد؛ و ردایش را کشیدند؛ این بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «روپوش مرا به من بدهید؛ اگر به اندازه ی این خارها، شتر و گاو و گوسفند می داشتم، آن را میان شما تقسیم می کردم». سپس فرمودند: «و اگر مرا در این زمینه تجربه می کردید، مرا بخیل و دروغگو و ترسو نمی یافتید».

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/5790